

به نام خدا

جواد صمدی پور

درس دوم

- * از نیکی کردن میاسا: دست بر ندار
- * خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای: نشان بده
- * به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار: گفتارت با نیت هماهنگ باشد (چیزی را که می‌گویی باید به آن اعتقاد داشته باشی).
- * گندم‌نمای جوفروش مباش: صداقت داشته باش، (کنایه) گندم را که ارزشمندتر است به جو - که کم‌ارزش‌تر است - تبدیل نکن (همانقدر که ادعا می‌کنی، عمل کن)
- * داد از خویشتن بده: خودت کارت را مورد قضاوت قرار بده (= کلاهت را قاضی کن)
- * از داور مُستغنی باشد: نیازی به داور و قاضی ندارد.
- * هر شادی که بازگشت آن، به غم است، آن را شادی مَشْمُر: شادی‌هایی که به رنج ختم می‌شوند، شادی محسوب نکن.
- * حق شناس باش، خاصه قِرابتِ خویش را: قدردان باش به ویژه نسبت به اقوام و بستگان خود.
- * مولع مباش = حریص و زیاده‌خواه نباش
- * رسته باشی: رها و آزاد باشی.
- * ارتجالاً انشایی می‌ساخت. سبکِ تقریر. دی که از دبستان به سرای می‌شدم.
- فی‌البداهه بیان دیروز خانه می‌رفتم
- * بال و پَر افراشته، در هم آمیخته، گرد برانگیخته‌اند: کنایه از نزاع و جنگ است.
- * لاجرم سپر بینداخت: به ناچار تسلیم شد (سپر انداختن کنایه دارد)
- * خروس غالب! مخذول^۲ و نالان، استرحام می‌کرد^۳. بسمیل^۴ کردم
- ۱- پیروز، ۲- با فرومایگی و ناله‌کنان، ۳- طلبِ بخشش می‌کرد، ۴- ذبح شرعی
- * بدسیگال: بداندیش (از مصدرِ سگالیدن) گمیتش لنگ بود: کنایه از درماندگی و ناتوانی
- اسب
- * خشت می‌زد: بیهوده می‌گفت (کنایه) در شهناز شوری به پا کرده بود

* اُشتر به شعر عرب، در حالت است و طَرَب (مفهوم این مصراع ، تأثیرگذاری شعر زیبا است حتی بر حیوانات از جمله شتر)

* این را من از روی «طبیعت» کشیده‌ام: این نقاشی را بر اساس استعداد طبیعی و خدادادی کشیده‌ام (آموزش ندیده‌ام)

* فی الجملة^۱، نماند از معاصی، مُنْکری که نکرد^۲ و مُسْکری که نخورد^۳. من گوش استماع ندارم لِمنْ
تَقول^۴

۱- خلاصه ۲ - هر کار زشت و ناپسندی را انجام داد، ۳- و تمام نوشیدنی‌ها را نوشیده بود، ۴- سخن هیچ گوینده‌ای را گوش نمی‌دهم

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir